

ظفرنامه و شاهنامه مستوفی

از بزرگترین مورخین و ادبای عصر مغول، حمدالله مستوفی قزوینی (حدود ۶۸۰-۷۵۰ هـ / ۱۲۸۱-۱۳۵۱ م.) است که شاید بدلیل این که تحت الشاعع مخدوم مشهورترش، خواجه رشید الدین فضل الله (مقتول به سال ۱۳۱۸ / ۷۱۸)، قرار گرفته، اهمیت بعضی از آثارش آنچنان که باید شناخته نشده است. از منشائش، دو کتاب تاریخ گزیده و نزهه القلوب، هم به طبع رسیده و هم در مواردی به زبانهای خارجی ترجمه شده‌اند. اما مهمترین اثرش که ظفرنامه نام دارد تاکنون چاپ نشده و اگر هم در جایی بدان اشاره شده، در ضمن فهرست یا مقدمه‌ای بوده که حق آنرا ادا نکرده است!

نخست منحصر به فرد ظفرنامه به شماره OR.2833 در کتابخانه بریتانیاست. در این تا شماره ۷۳۶ به همین منوال است و از آن پس تا آخر که صفحه ۷۷۹ باشد، شاهنامه هم در متن است و هم در حاشیه. اگرچه ورقه پایانی ظفرنامه قدری مخدوش است، علی‌الظاهر نام کاتب «محمد بن سعید بن عبدالله الحسینی» است و اتمام کتابت آن در دهه اول ماه رمضان سنه ۸۰۷ هجری بوده و اتمام شاهنامه، در دهه آخر همان ماه. هر دو متن حائز اهمیتند.

مستوفی و شاهنامه ابوسعیدی

اول سوالی که مطرح می‌شود این است که ارتباط ظفرنامه با شاهنامه چیست و چرا

ظفرنامه و شاهنامه مستوفی

در این نسخه، اولی را بر دومی ریحان داده، ظفرنامه را در متن آورده‌اند و شاهنامه را در حاشیه؟ جواب آن در خود ظفرنامه است. مستوفی که به پیروی از شاهنامه، ظفرنامه را در بحر متقارب تنظیم کرده، در بادی امر فصلی دارد در ستایش فردوسی و شکایت از وضع بد نسخ موجود شاهنامه:

ولیکن تبه‌گشته از روزگار چو تخیلیظرفته در او بیشمار
ز سهو نویسنده‌گان سربه‌سر شده کار آن نامه زیروزیر
و این که تعداد ایاتشان کمایش پنجاه هزار بوده و به‌حصت هزار موعود نمی‌رسیده:
در آن نسخه‌ها اnder آن روزگار کمایش پنجاه دیدم شمار
از آن پس، شش سال وقت خود را صرف «تصحیح و تکمیل» شاهنامه می‌کند.^۱ بی‌شک
شاهنامه مندرج در حاشیه این نسخه رونوشتی است از متن «اصلاح» شده مستوفی و
اهمیت آن از برای محققین شاهنامه از دو جهت است: اول آن که نسخه‌ای است نفیس و
خوانا و در زمرة قدیمترین نسخ^۲، دوم آن که نسخه‌ای است که حدود ۸۰ سال بعد از
نسخه مستوفی نگاشته شده است و راقم این سطور در جای دیگر عنوان کرده که مستوفی
آن را در ارتباط با اولین نسخه سلطنتی مصور شاهنامه تنظیم کرده است، همان نسخه‌ای که
در نشریات مستشرقین به نام شاهنامه Demotte معروف شده و متأسفانه جز تعدادی اوراق
پراکنده مصور چیزی از آن باقی نمانده است (ذیلاً به جای شاهنامه Demotte اصطلاح «شاهنامه ابوسعیدی» به کار برده خواهد شد).

انتخاب تصاویر در شاهنامه ابوسعیدی کلأ در جهت پیوند تاریخ مغول با شاهنامه
بوده است و از این رو هریک از تصاویر هم نقشی از شاهنامه‌اند و هم بازتابی از یکی از
وقایع تاریخ مغول. و این بحث مفصل است و توضیح آن در این مختصر مقدور نه، ولی
نتیجه کلی این است که کاری بس عظیم بوده و از بدو تصور تا نهایت تصویر حدود
ییست سال به طول انجامیده، محتملأ زایده فکر بکر خواجه رشید الدین فضل الله وزیر
بوده و طبق قرائن تصویری، شروعش در حوالی سنه ۷۱۴ / ۱۳۱۴ یعنی در اواخر پادشاهی
سلطان محمد خدابنده او لجایتو (۷۱۶-۷۰۳ / ۱۳۱۶-۱۳۰۳) بوده و ساختش عده
به دوران جانشین او، ابوسعید بهادر خان (۷۳۶-۷۱۷ / ۱۳۳۵-۱۳۱۷) که نظارتی مستقیم
بر آن کار داشت^۳.

به گفته مستوفی، اتمام ظفرنامه به سال ۷۳۵ / ۱۳۳۵ بوده و تنظیمش ۱۵ سال زمان
برده:

کشیدم در این پانزده سال رنج بگفتم سخن پانزده بار پنج

پس شروع آن به سال ۱۳۲۰/۷۲۰ بوده و چون در ابتدای آن قید کرده که شش سال صرف گردآوری و اصلاح شاهنامه کرده است، کار تقيقی شاهنامه را حدود ۱۳۱۴/۷۱۴ مورخ گرد هم آمدند تا بینند کدامین داستانهای شاهنامه ابوعسعیدی یعنی بهنگامی که ادیب و آغاز کرده که مقابله است با آغاز تکوین شاهنامه ابوعسعیدی یعنی بهنگامی که ادیب و هزار بیت دیگر مشخص می‌گردد: هرچه تعداد ابیات شاهنامه بیشتر، امکان تطبیق داستانهای آن با تاریخ مغول زیادتر می‌شود. این چنین است که ابیات مربوط به داستان گرشاسب را که استاد خالقی مطلق ناروا دانسته‌اند^۶ در شاهنامه ابوعسعیدی موجود است و از قبل آن تصویری با دو معنی میسر شده است: از یکسو نمایشگر گرشاسب است بر اوزنگ شاهی و از سوی دیگر سرلوحی دارد با مضمون «پادشاهی گرشاسب نه سال بود» که اشاره دارد به طول فرمانروایی هولاگو خان بر ایران‌زمین، از ۱۲۵۶/۶۵۴ تا ۱۲۶۵/۶۶۳. به غیر از مدت سلطنت، هولاگو و گرشاسب را وجه تشابه دیگری نیز بود: حکومت هیچ یک مستقل نبود. ثالثی بمنزل از طبری می‌گوید که «پادشاهی از آن رُو پسر طهماسب بود و گرشاسب یار و همکار بزرگ او بود»^۷ و این منطبق است بر وضع می‌گوید که «کار جنگ منحصراً با اختیار گرشاسب بود»^۸ و این منطبق است بر وضع هولاگو که از جانب برادر خود، خان اعظم منگو (مونگکا) قان به ایران‌زمین آمد تا بقیه این سرزمین را تسخیر کند، و در جوار او، ارغون آقا نظارت بر امور دیوانی داشت و گزارش مستقیم به قان می‌داد و نه به هولاگو.^۹ بدینجهت است که تخت و سیمای گرشاسب را در تصویر شاهنامه ابوعسعیدی به قالب هولاگو درآوردند.

اضافه بر ابیات الحاقی، بعضی عناوین جدید نیز بر داستانهای شاهنامه افزوده شد، و یا بر عناوین موجود تغییراتی وارد آمد تا اشاره مستقیم به تاریخ مغول بکنند. از آن جمله است لفظ «خاتون» در عنوان: «صورت اردشیر و خاتونش کاسه زهر انداخته». خاتون در لغت ترک و مغول به معنی زوجه رسمی است و لقتنی نبوده که فردوسی در مورد زوجه اردشیر ساسانی به کار برد. استعمالش در اینجا صرفاً بهمنظور اشاره به بغدادخاتون، محبوبیه ابوعسعید بود که متهم به توطئه قتل ایلخان شد.^{۱۰} پس برای شاهنامه ابوعسعیدی متنی فراهم آمد، گسترده و با عناوینی دگرگون.

اهمیت شاهنامه ابوعسعیدی، و از ورای آن متن اصلاح شده و گسترش یافته مستوفی، از آن جهت است که سنت شاهنامه مصور سازی در ایران نبود و توجه ممتد ایلخان و وزیرش، به تهیه این نسخه، و شرکت نخبگانی چون مستوفی و کاشانی و کاتبانی چون

عبدالله صیرفی و نقاشان چیره‌دست چون احمد موسی در تولید آن، باعث شد که ملوک دست‌نشانده، تبعیت از ایلخان کنند و در قلمرو خود تدارک شاهنامه مصور بینند. این چنین است که به دوران حکومت محمود شاه اینجو (۱۳۳۶/۷۳۶) و پسرش، مسعود شاه (۱۳۴۲/۷۴۳)، که به دربار ایلخان آمدنشدی داشتند، در زمانی کوتاه چهار شاهنامه مصور در شیراز ساخته شد که امروز موجودند: نسخه طویقاً پوسرای (خریزنه ۱۴۷۹) مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱، نسخه کتابخانه سن پترزبورگ (درن ۳۲۹) مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳، نسخه پراکنده مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ برای حاجی قوام الدین حسن وزیر مسعود شاه^۱، و نسخه معروف به Stephens به تاریخ کتابت قبل از ۱۳۵۲/۷۵۳ تصاویر هر چهار کتاب نپخته و ابتدایی‌اند و به جز آخری، خط مابقی ضعیف است و این خود دلیلی است بر این که تا آن‌زمان ارباب خط و تذهیب به ترتیب نسخ قرآنی می‌برداختند و نه شاهنامه، و گرفته در شیرازی که از تاخت و تاز مغول مصنون مانده بود کیفیت خط و تصویر به از این می‌بود. دسته‌ای دیگر، چهار نسخه مصورند معروف به «شاهنامه‌های کوچک». اگرچه رقم و تاریخ ندارند، بر حسب قرائن خطی و گاهی تصویری، منسوب به همین دوره‌اند.^۲ این هجوم یکباره به شاهنامه‌های مصور را موجی نبود مگر شهرت و اهمیت شاهنامه ابوسعیدی به دربار سلاطین مغول.

از آن پس دو نوع مأخذ برای استنساخ شاهنامه پیدا شد: نسخی که به قول مستوفی کمایش ۵۰۰۰ بیت داشتند و دیگر، نسخی که مقتبس از متن گسترده مستوفی بودند با عنوانی دگرگون شاهنامه ابوسعیدی، اکنون بر متخصصین شاهنامه است که تعیین کنند طول شاهنامه با یسفیری و بقیه شاهنامه‌های سلطنتی مقتبس از کدامیں هستند.

ظفرنامه و رشید الدین

و اما ظفرنامه مستوفی، تاریخی است منظوم، شامل ۷۵۰۰ بیت در سه بخش:

عرب بیست و پنج و عجم بیست هزار	مغول سی هزار آمد اندر شمار ^۳
و مؤلفش، در آن‌جا که شرح جامع التواریخ رشید الدین می‌دهد، می‌گوید:	
چو شد دفتر حال شاهان تمام	به جامع تواریخ کردش بهنام
من آن نشر را نظم کردم چنین	بیاری دانش به رای رزین
سخن هرچه در وی شود آشکار	ز دانندگان کرده‌ام خواستار
نگشتم به گرد خلافی ز بن	سرا ییدم از راستی این سخن
چو بود آن گزین دفتر نامدار	چو زیبا عروسی بهرنگ و نگار

وانگهی در زمان این قوریلتاو پسر غازان، یعنی آجو (۶۹۷ / ۶۹۹-۱۲۹۹)، در قید حیات بود و ایلخان را دلیلی نبود که برادر را ولیعهد خویش کند و برای سلطنت آینده پسر خردسالش مدعی برترشد.

همکاران و پیروان رشید که متوجه تناقض نوشتة او با موضوع حیات آجو بودند سعی بر اصلاح آن داشتند. کاشانی می‌نویسد که اعلان ولایتمدی اولجا یتو، چهار سال قبل،^{۱۶} و وصف می‌گوید که «سه یا چهار سال» قبل از فوت غازان بوده است.^{۱۷} و بناكتی که نوشتنه‌ها یش کلاً متأثر از جامع التواریخ است، به سال ۷۱۷ / ۱۳۱۷ یعنی قدری بعد از وفات اولجا یتو، بدون این که ذکری از اعلامی پیشین بکند، می‌نویسد که غازان در ماه آخر زندگانیش ولی‌العهدی را به برادر تفویض کرد.^{۱۸}

آن که حقیقت را می‌شکافد مستوفی است که وصیت غازان را در بستر مرگ چنین توصیف می‌کند:

بسی رنج بردم بهر جایگاه
بکشتمیم تا راست کردیم کار
که شاید ورا گشت ایران خدا
که در باغ جان سرو آزاده‌اند
سزاوار تخت و کلاه و کمر
که هستند در ملک مردی بتنک(?)
سزاوارتر شد به تخت و کلاه
همان از دو رو دارد این انتقال
برادرش اکنون جهان کدخداد
که اوراست تدبیر این کار بیش
نیچد کسی سر از این انجمن^{۱۹}

بر اساس این گفتار، ولی‌العهدی اولجا یتو نه تنها بلمانزع نبود بلکه تا آخرین لحظات زندگانی غازان نیز تشییت نشده بود. حکایتی از خود جامع التواریخ مؤید این موضوع است:

در سال آخر سلطنت غازان، از مشایخ و پیران صوفیه تنی چند قصد نشاند شاهزاده آلفرنگ بن گیخاتو بر تخت سلطنت کردند ولی توطئه فاش شد و مسبب بلوا که پیر یعقوب نام داشت به اتفاق همدستانش به قتل رسید. عجب این است که برخلاف رویه معمول، ایلخان، آلفرنگ را بیخشود.^{۲۰}

ولی جامه در خورد حسنش نبود
رخ حور عین کی نماید نکو
چو پوشند کرباس کاسی در او
پوشیدم این شعر شعر بهز
به معنی و صورت از این نازین
شد آن پاک تن خوب رو حور عین^{۲۱}

علی‌رغم این گفتار، ظفرنامه نسخه بدل جامع التواریخ نیست و اطلاعاتی دارد مکمل و گاهی ناقض نوشتنه‌های رشید، و مؤید این که مستوفی «به یاری دانش» و کمک «دانندگان»، در بسیاری از مواقع «از راستی» سخن رانده بود. از مهمترین موارد اختلاف بین دو متن، موضوع زمان و نحوه تفویض مقام ولایتمدی است از غازان به برادرش اولجا یتو. اهمیت موضوع بدان سبب است که در تاریخ مغول هر بار که برادری جانشین خان ماضی شد، سلطنتش نااستوار بود چنان‌که احمد تگودار بعد از ابا خان، و گیخاتو بعد از ارغون خان، پس از دوره‌ای کوتاه، از تخت پادشاهی برآمد از خانه شده و به قتل رسیدند. پس رشید را سعی بر این شد که مشروعیت سلطنت اولجا یتو را بر پایه ولایتمدی دیرینه و بلمانزع بنا کند.

در مقدمه جلد اول جامع التواریخ که به تاریخ مبارک غازانی مشهور است و رشید آن را پس از مرگ غازان تقدیم اولجا یتو کرده، در ستایش خان جدید می‌نویسد: «براه ولی‌العهدی، وارث سریر سلطانی و والی تاج و نگین جهانیانی گشت».^{۲۲} و در آخر همان کتاب آورده است که غازان در بستر مرگ ۷۰۳ / ۱۳۰۳

تمامت امراء و خواص و مقربان و ارکان دولت و اعیان حضرت را حاضر فرمود و هریک را فراخور و مناسب حال، موععظت و نصیحت کرد و در باب تجدید ولی‌العهدی برادر بزرگوار خویش، خلّد سلطانه، که پنج سال پیشتر فرموده و به کرات و مرأت در مجالس مختلفه تکرار و تأکید آن کرده، به وصیت‌نامه به غایت لطیف و پاکیزه ایراد فرمود و همگنان را بر رعایت و محافظت آن دلائل تحریضی تمام کرد.^{۲۳}

اما چون در تاریخ مبارک غازانی پنج سال به عقب بازگردیم در ضمن وقایع سال ۶۹۸ / ۱۲۹۸، اشاره به تشكیل قوریلتاوی در اوجان شده (قوریلتاوی عبارت بود از مجمع شاهزادگان و امرای مغول) که غازان و اولجا یتو (که در آن‌زمان به خربنده معروف بود) هر دو در آن حضور داشتند ولی سخنی از انتخاب یا انتصاب اولجا یتو به مقام ولایتمدی به میان نیامده، و چون این قسمت از جامع التواریخ به دوران سلطنت غازان نگاشته شده است، محتملاً به حقیقت نزدیکتر است تا آنچه که پس از او به متن افزوده شده است.^{۲۴}

تنهای دلیل چنین بخشاری نگرانی غازان بود در امر بقای سلطنت ایلخانی، چون از نسل هولاگو و اباقا دو شاهزاده بیشتر نمانده بودند، یکی آلاقرنگ و دیگری او لجایتو با تلفاتی که میگساری مفرط بر این خاندان آورده بود، کشن آلاقرنگ و تقلیل بازماندگان ایلخانی از دو به یک، از احتیاط به دور بود. اما او لجایتو را اندیشه دیگر بود. به مجرد فوت غازان، سریعاً اقدام به قتل آلاقرنگ کرده او را از میان برداشت.^{۲۶} پس آن گاه بر تخت سلطنت نشست و رشید نیز با جمله‌ای مجعلو، ایلخان را مشروعیتی مجازی فراهم آورد.

ظفرنامه و حافظ ابرو

ظفرنامه‌مستوفی از منابع مهم تاریخ مغول است و کسی که بیش از همه به ارزش آن پی برده و به کرات از آن استفاده کرده، عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی مشهور به حافظ ابرو (۱۴۳۰/۸۳۳) است که بزرگترین مورخ دوره تیموری بود و از طرف شاهرخ (۱۴۴۷-۱۴۰۵/۸۵۰-۸۰۷) مأمور تهیه «ذیلی» بر جامع التواریخ شد. علی‌رغم شهرت تاریخ و صاف و شرح مبسطی که راجع به دوره او لجایتو و اوائل پادشاهی ابوسعید دارد، حافظ ابرو ظفرنامه را ترجیح داده، در بسیاری مواقع مطالب منظوم ظفرنامه را به نثر برگردانده و اشعارش را به عاریت گرفته است. از آن جمله است وصف قلعه سلطانیه در ظفرنامه:

ز سنگ تراشیده دیوار آن سرش را رسانیده بر آسمان
به بالای دیوار سنگین حصار سواران برابر براند چار^{۲۷}
که در ذیل جامع التواریخ به شرح زیر آمده:
... و قلعه آن را دیوار از سنگ تراشیده کرده‌اند و بر سر دیوار آن چهار سوار پهلوی یکدیگر توانند راند.^{۲۸}

و دیگر پیروزی ابوسعید است بر امیر ایرنجین که سبب آن را حافظ ابرو چنین آورده است:

و بر موافق دولت شاهزاده ابوسعید از طرف ایشان بادی برخاست که از گرد و خاک چشم‌های مخالفان [را] تاریک گردانید.
یکی باد برخاست زان کوهسار بزد بر رخ دشمن شهریار تو گفتی که گشتد از آن خاک کور برآمد از آن دشمن گشن سور^{۲۹}
که دو بیت اخیر، بدون ذکر مأخذ، عیناً از ظفرنامه نقل شده است.^{۳۰}

در آخر همین داستان، حافظ ابرو، پایان کار شاهزاده کنجک، همسر امیر ایرنجین و دختر سلطان احمد تگودار، را به استناد این ایيات ظفرنامه که:
اگر چند زن بود چو مردان مرد درآمد بسی جنگ و پیکار کرد
تبه گشت شاهزاده کنجک به جنگ وزان نام احمد بدَل شد به تنگ^{۳۱}
چنین شرح داده:
شاهزاده کنجک، خاتون امیر ایرنجین بهادری بسیار کرد اما در جنگ کشته شد.^{۳۲}

و این خلاف نوشته و صاف است که می‌گوید:

اما تیغ آب صفوت قورچیان که آینه صورت‌نمای ظفر است به خون ناپاک
کنجک ملوث نشد، آن سگ‌سیر سگساز را سنگساز ساخته برهنه‌تن در
فضاحت تمام بر مرّ عام، پی‌سپر دواب و انعام گردانیدند.^{۳۳}
نوشته و صاف، تقریباً همزمان با واقعه است (۱۳۱۹/۷۱۹) و زیر پای «دواب و انعام»
انداختن کنجک، تصویر قرینه‌ای در شاهنامه ابوسعیدی دارد که صحنه لگدمال شدن
آزاده است زیر پای شتر بهرام گور.^{۳۴} لذا طرح تصویر مورد تایید ابوسعید بوده و
محتملاً منطبق با حقیقت است. این بار مستوفی است که ۱۵ سال بعد از واقعه، با کتمان کشtar
فجیع شاهزاده خانم چنگیزی، حقیقت را دگرگون کرده، تا در آینه تاریخ، زنگ ننگ از
نام ابوسعید بزداید. و در این امر بالنسبه موفق بود چون حافظ ابرو پیروی از او کرد و نه
از وصاف.

این مختصر، نمونه‌ای است از بسیار، و هدف از ارائه آن تأکید بر اهمیت ظفرنامه
مستوفی بود به‌امید آن که روزی، را در مرد اندیشندی کمر همت به انتشار آن بندد.
هوستون - ۲۵ اسفند ۱۳۷۴

یادداشتها:

Ch. Rieu, *Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, London 1895, pp.172-74.
۱ - ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۰، (چاپ هشتم)، جلد ۳ ص ۴۳۲۵
۲ - ذ. صفا، حجم‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۵۴-۳۵۷؛ م. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۵۵۹-۵۶۲؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش ع. نوائی، تهران، ۱۳۳۹، ص یی- یی.
۳ - حمدالله مستوفی قزوینی، ظفرنامه، دستنویس OR.2833 در کتابخانه بریتانیا در لندن، ص ۶.

۳ - مقایسه شود با فهرست مندرج در: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش ج. خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶، دفتر ۱، ص (سی و سه)، و مقاله ج. خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسمای شاهنامه»، در ایران نامه، سال ۳، بهار ۱۳۶۴، ص ۴۰۶-۳۷۸. متأسفانه نسخه (OR.2833) کتابخانه بریتانیا، جزء نسخ اساس استاد خالقی مطلق، از برای تصحیح و تنظیم منشای شاهنامه، قرار نگرفته است.

The Saga of Abu-Said Bahador Khan, The Abu-Saidname, in "The Court of the II- Khans 1290-1340," Oxford 1996 (in press).

۴ - سودآور،

۵ - فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶ - عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشاپوری، تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه م. فضائلی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۸. ابن اثیر نیز تأیید می کند که گرشاسب وزیر و مشاور زو بود و حتی در سلطنت با او همکاری داشت، ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ترجمه م. باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۰۲۶.

۷ - تاریخ گزیده، ص ۵۹۰. اگر وجه تشابه بین هولاگو و گرشاسب منحصر به فرد می بود آنرا حمل بر اتفاق می توانست کرد ولی چون در مورد ۷۴ تصویر دیگر چنین تشابهی مصدق دارد، تیجه این است که غرض اصلی از ایجاد این شاهنامه، انطباق داستانهای حماسی ایران بود بر تاریخ مغول، خاصه این که در بسیاری از تصاویر علام و شواهدی گنجانده شده دال بر این معنی و نامربوط به منشای شاهنامه. فی المثل از برای این که «کشن رستم برادر خیاتکارش شغاد» القاء «کشن قوبیلای قان برادر خیاتکارش ارینه بوکا» بکند، علی رغم تصاویر دیگر این شاهنامه، رسمت بدجای ببر بیان، لباس امپراتورهای مغول چین در بر دارد.

۸ - سودآور....

۹ - ورقه پایانی این شاهنامه (با شماره (S86.0110) در موزه Arthur G. Sackler در واشنگتن است.

۱۰ - Sotheby's, Catalogue of Important Oriental Manuscripts and Miniatures, London,

April 12, 1976, no. 190. ظاهراً در صفحه ۲۸۸ این دستنویس، در وسط ترنجی مذهب، عبارتی هست با

مضمون «هو، من كتب العبد الصعييف أهل عباد الله...؟» اصلاح الله شانه فی ستة ثلاث وخمسين وسبعيناً، ايضاً.

۱۱ - تاریخ تهیه این شاهنامه‌ها را قبل از حدود ۷۰۰ / ۱۳۰۰ تخمین زده بودند

M.S. Simpson, *The Illustration of an Epic: (The Earliest Shahnama Manuscripts, New York 1979.)*

ولی مطالعات اخیر، یکی از این چهار نسخه را همزمان با نسخه مونس الاحرار محمد بن بدرالدین جاجری (موزه کویت، دستنویس شماره ۹) مورخ ۱۳۴۱ / ۷۴۱ تشخیص داده

Swietkowski et al., *Illustrated Poetry and Epic Images, New York 1994, p. 77.*

و مابقی نیز خطی دارند از نوع نسخ متمایل به نتیجه که پدیده‌ای است مربوط به اوسط قرن هشتم هجری و نه اویل آن.

۱۲ - طفرنامه، ص ۷۳۶.

۱۳ - ايضاً، ۷۰۷.

۱۴ - رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش ب. کریمی، تهران ۱۳۶۲، جلد ۱، ص ۳.

۱۵ - ايضاً، جلد ۲، ص ۹۶۲.

۱۶ - ايضاً، جلد ۲، ص ۹۳۷. از علام نگارش این قسمت به عنده غازان این است که از اولجاییو به نام شاهزاده

ظفرنامه و شاهنامه مستوفی

۷۶۱

- خربنده یاد شده است که نام کودکی او بود و نه خدا پنهان یا اولجاتیو که بعد از جلوس به تخت سلطنت اختیار کرد.
- ۱۷ - ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی، *تاریخ اولجاتیو*، به کوشش م. همبلي، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۳.
 - ۱۸ - فضل الله بن عبدالله شیرازی، *تاریخ وصاف الحضره*، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۵۷.
 - ۱۹ - فخر الدین بن ناکتی، *تاریخ بنناکتی*، به کوشش ج. شعار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۴۷۰.
 - ۲۰ - در اصل: ابقاء.
 - ۲۱ - در اصل: ورسال
 - ۲۲ - ظفرنامه، ص ۷۰۸. در اینجا لازم به تذکر است که قراءت صحیح بعضی ایيات ظفرنامه و اصلاح نوافض ممکن نبود مگر به لطف آقای دکتر متینی که با راهنمایی استادانه، نگارنده را رهین منت خود قرار داده اند.
 - ۲۳ - *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۹۶۲.
 - ۲۴ - وصاف، ص ۶۳؛ عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید بهدادینی مشهور به حافظ ابرو، ذیل *جامع التواریخ* رشیدی، به کوشش خ. بیانی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۶۵.
 - ۲۵ - ظفرنامه، ص ۷۱۱.
 - ۲۶ - ذیل، ص ۶۸.
 - ۲۷ - ذیل، ص ۱۴۹.
 - ۲۸ - ظفرنامه، ص ۷۲۹.
 - ۲۹ - ظفرنامه، ص ۷۲۹.
 - ۳۰ - ذیل، ص ۱۵۰.
 - ۳۱ - وصاف، ص ۶۴۵.
 - ۳۲ - سودآور.. The Saga..